

## راهنمای سرکوب

### تحلیل حکایت مزدک در سیاست‌نامه بر مبنای تاریخ‌گرایی نو

علی تسلیمی\*

محمود رنجبر\*\*

معین کمالی‌راد\*\*\*

#### چکیده

احضار و بازخوانی گذشته برآیند بروز بحران‌های اجتماعی و سیاسی زمان حال است. نویسندگان مسلمان برای مشروعیت‌بخشی و تصدیق حاکمان، به تطبیق طرح‌واره‌های دوران باستان با نمونه‌های معاصر اقدام کرده‌اند. در این انطباق، شاه موجود با شاه آرمانی و عملکرد او با عصر زرین ایران سنجیده شده است. تاریخ‌نگاری متمرکز و سازمان‌یافته ساسانیان حکایت مزدک را در جهت مشروعیت‌بخشی به قدرت و عملکرد ساسانیان طرح‌ریزی کرده و تصویری آرمانی از عصر انوشیروان و عدالت او بر ساخته است. خواجه نظام‌الملک، که وزارت را در عصری ملتهب برعهده داشت، افق و ایده‌آل حکومت را در عصر انوشیروان جست‌وجو می‌کرد. او در بخش متأخر *سیاست‌نامه* برای مقابله با جنبش اسماعیلیان به الگوی کشتار مزدکیان به دست حکومت ساسانی متوسل شد و با واسازی الگوهای تاریخی، نه تنها کشتار مزدکیان را تصدیق کرد، بلکه قلع‌و‌قمع مخالفان سلجوقیان را مشروع جلوه داد.

**کلیدواژه‌ها:** تاریخ، *سیاست‌نامه*، مزدک، خواجه نظام‌الملک، تاریخ‌گرایی نو.

\*دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان، گیلان، ایران، a\_taslimy@guilan.ac.ir

\*\*دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان، گیلان، ایران، mranjbar@guilan.ac.ir

\*\*\*دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان، گیلان، ایران (نویسنده مسئول) moeinkamali70@gmail.com



تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۶/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۱۱

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۳۱، شماره ۹۴، بهار و تابستان ۱۴۰۲، صص ۶۱-۸۴

## Suppression Guide: Analysis of the Story of Mazdak in *Siyāsatnāmeḥ* Based on New Historicism

Ali Taslimi\*

Mahmoud Ranjbar\*\*

Moeen Kamāli Rād\*\*\*

### Abstract

Summoning and recalling the past is the result of social and political crises of the present. In order to legitimize and confirm the rulers, Muslim writers tried to match the schemas of ancient times with their contemporary examples. In such adaptation, the existing king was compared to the ideal king and his performance was compared to that of the Golden Age of Iran. The centralized and organized historiography of the Sassanids narrated the story of Mazdak in order to legitimize the power and performance of the Sassanids and created an ideal image of the era of Anushirvān and his justice. Khājeh Nizām al-Mulk, who was in charge of the ministry in a turbulent era, was searching for an ideal government in the era of Anushirvān. To deal with the Ismaili movement, he resorted to the example of the killing of the Mazdakians by the Sassanid government in the final part of *Siyāsatnāmeḥ*, and by reconstructing the historical patterns, he not only confirmed the killing of the Mazdakians, but also legitimized the suppression of the Seljuk opponents.

**Keywords:** History, *Siyāsatnāmeḥ*, Mazdak, Khājeh Nizām al-Mulk, New Historicism.

---

\* Associate Professor in Persian Language and Literature, Guilan University, Guilan, Iran, [a\\_taslimy@guilan.ac.ir](mailto:a_taslimy@guilan.ac.ir)

\*\* Associate Professor in Persian Language and Literature, Guilan University, Guilan, Iran, [mranjbar@guilan.ac.ir](mailto:mranjbar@guilan.ac.ir)

\*\*\* PhD Candidate in Persian Language and Literature, Guilan University, (Corresponding author) [moeinkamali70@gmail.com](mailto:moeinkamali70@gmail.com)

## ۱. مقدمه و بیان مسئله

رویکردهای جدید نقد ادبی وجه ناخودآگاه و غایب متن را بستری مناسب برای تحلیل ابعاد تاریخی و اجتماعی آن در نظر می‌گیرند. تاریخ از منظر نقد تاریخ‌گرایی نو امری خنثی و بی‌طرف نیست و شکلی از قدرت است. در واقع انعکاس رویدادها، مبتنی بر درگیری گفتمان‌ها و منافع مورخ نیز هست؛ چون راوی تابع موقعیت اجتماعی و نظم سخن است. «مورخ همواره سخنگوی یک گروه اجتماعی معین است یا به تعبیر دقیق‌تر سخنگوی کثرتی هم‌پوشان از گروه‌های اجتماعی است که به آن تعلق دارد» (لورنتس، ۱۳۹۹: ۴۲۷). یکی از اهداف این رهیافت، واکاوی جایگاه متون در تقویت گفتمان حاکمان و تصدیق مشروعیت طبقه‌ای خاص است. از این نظر، حفاری نویسندگان در لایه‌های دیرین تاریخ می‌تواند حاوی بن‌مایه‌های ایدئولوژیک باشد. «بازسازی تاریخ غالباً با هدف مشروعیت‌بخشیدن به منافع کسانی صورت گرفته است که قدرت اجتماعی و سیاسی را در اختیار داشته‌اند» (نجف‌زاده و حافظی، ۱۳۹۵: ۵۸).

رویدادها همواره دستخوش قرائت‌های متفاوت و گاه متناقض نسبت به هم شده‌اند. برخی از طرح‌واره‌ها و شخصیت‌های تاریخی، به دلیل قابلیت اسطوره‌ای، در گفتمان سیاسی دوره‌های بعد نیز کارکرد یافته‌اند. درحقیقت، این شخصیت‌ها با جداشدن از زمینه تاریخی خود در قالب استعاره تاریخی تکرارپذیر نمود می‌یابند. گذشته هیچ‌گاه به صورتی بی‌واسطه به نمایش در نمی‌آید و هر آنچه به منزله گذشته نمود می‌یابد، برآیند گفتمان‌های مسلط برای معنابخشیدن به اکنون و برساخت آن است. شخصیت تاریخی اسطوره‌ای مزدک و انوشیروان در تلاقی زمان‌های گوناگون قابلیت احیاء و بازسازی یافته است. روایت برخورد این دو شخصیت در تاریخ پس از اسلام نیز به دست نویسندگان بازپرورده شده و اغلب جنبش‌های مردمی در متون تاریخی با عنوان جنبش مزدکیه معرفی شده است. سنت سیاست‌نامه‌نویسی اسلامی در الگوهای ملکرانی ساسانی ریشه دارد و سیاست‌نامه نظام‌الملک نیز از حکومت آرمانی ایران متأثر است. نکته اینجاست که نگارش بخش متأخر سیاست‌نامه، از نظر تاریخی، مقارن با گسترش فعالیت‌های اسماعیلیان در قلمرو سلجوقیان است و نظام‌الملک داستان مزدک را متناسب با تحركات مخالفان در دوره معاصر احضار و بازسازی کرده است. از منظر تاریخ‌گرایی نو، همان قدر که بستر تاریخ بر تکوین هنر و ادبیات مؤثر بوده، ادبیات نیز بر تاریخ تأثیرگذار است. برساخت چهره اسطوره‌ای از انوشیروان در تاریخ‌نگاری ساسانی و بازتولید

پندهای او در بطن متون مسلمانان، مفهوم عدالت در ساختار حکومت را بر حفظ نظم اجتماعی و ساختارهای فعلی و مبارزه با هرگونه تغییر یا بدعت استوار کرد؛ از این رو، عدالت پادشاه در نخستین قرون اسلامی، ذیل چارچوب عصر زرین ساسانی درک و دریافت شد. نقطه عزیمت مقاله حاضر این فرض است که روایت مزدک در تاریخ پیش و پس از اسلام به منزله دستاویزی در اختیار قلم نویسندگان قرار گرفته تا در جریانی همداستان با گفتمان مشروعیت‌بخش، هدف بهره‌برداری سیاسی واقع شود. به عبارت دیگر، اعاده و احضار دوباره این روایت در نخستین سده‌های اسلام در ایران به مثابه چسبی است که بخش‌های مختلف تاریخ را در هیئتی منسجم و همگون پیکربندی می‌کند تا در جهت کارکرد سیاسی متن تنظیم شود. با این حال، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش‌ها است: شخصیت‌های تاریخی‌اسطوره‌ای در گذر زمان چگونه در قالب گفتمانی مفصل‌بندی می‌شوند؟ حفاری تاریخ در سیاست‌نامه با چه اهدافی صورت گرفته است؟ احضار تاریخ باستان چه کارکردی در تبیین و تفسیر اقدامات سیاسی سلجوقیان دارد؟

در این تحلیل، تنها به واکاوای متن سیاست‌نامه بر محور تاریخ‌گرایی نو اکتفا نشده است و برای تبارشناسی روایت مزدک، به فرآیند برساخت این داستان در خاستگاه تاریخی این رویداد پرداخته شده است. از آنجاکه این رویکرد مبتنی بر بخش عمده‌ای از افکار میشل فوکو شکل گرفته و او در پاسخ به تاریخ‌نگاری دوره روشنگری، ناقد هرگونه پیوست و استمرار در عرصه تاریخ است، در این پژوهش نیز تلاش شد تا فرآیند پیوست و تکرار تاریخ در سیاست‌نامه با روشی منتقدانه نشان داده شود.

### ۱.۱. پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر، توجه به تأثیر تاریخ باستان بر متون اسلامی جایگاه مهمی در مطالعات علمی یافته است. نظریات جدید چشم‌اندازهای متنوعی در خوانش متون فارسی به ارمغان آورده‌اند. پژوهش‌هایی را که با تحلیل پیش‌رو مرتبط‌اند می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد؛ دسته اول به تأثیر سیاست و ایدئولوژی بر تاریخ‌نگاری ساسانی مربوط می‌شود. دسته بعدی به نحوه انعکاس داستان مزدک و انوشیروان در متون اسلامی فارسی اختصاص دارد. دسته آخر نیز پژوهش‌هایی را شامل می‌شود که به تأثیر اندیشه و متون باستان بر کتاب سیاست‌نامه پرداخته‌اند.

۱. زارعی (۱۳۹۰) در مقاله «تأثیر سیاست در تدوین و گسترش مزدک‌نامه‌ها» به تأثیر جنبش و سرکوب مزدکیان در نگارش تاریخ ساسانی و انعکاس این داستان در آثار اولیه اسلامی پرداخته است. حجتی (۱۳۹۶) تأثیر بازسازی تاریخ را در بحران‌های دوره خسرو اول و دوم بررسی کرده است که چگونه نویسندگان در پی بساخت مشروعیت سیاسی قدرتمندان بودند. جکسون‌بونر (۱۳۹۹) عملکرد دستگاه تبلیغاتی ساسانیان در بساخت تصویری مثبت از شاهان ساسانی را نشان داده است.

۲. ایمان‌پور و همکاران (۱۳۸۹) به بررسی خوانش داستان مزدک و انوشیروان در متون اسلامی پرداخته‌اند. در این پژوهش، مفهوم عدالت انوشیروان و ارتباط آن با بدعت در جنبش‌های مخالفان تحلیل شده است. شریعت (۱۳۹۰) در «سیمای ادبی زرتشت، مانی و مزدک در آثار منظوم فارسی» نگاه منفی شاعران فارسی‌زبان به مزدک را بررسی کرده است. باغدار (۱۳۹۵) در مقاله «پردازش شخصیت‌های مزدک و انوشیروان در نگارش‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی» نحوه خوانش نویسندگان قاجار از داستان مزدک را که تحت تأثیر اعتراضات وقت شکل گرفته بود نشان می‌دهد. حجتی (۱۳۹۹) در «پیامبری در جامه زندیقان» خوانش‌های قرون اول اسلامی از داستان مانی را بررسی کرده است. این تحلیل اگرچه ویژه مزدک نیست، خوانش‌های مسلمانان را از داستان شخصیت‌های اسطوره‌ای ساسانی نشان می‌دهد که شباهت بسیاری به مزدک داشته‌اند. گشتاسب (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی و مقایسه مهم‌ترین مضامین اخلاقی اندرزهای فارسی خسرو انوشیروان با اندرزهای فارسی میانه»، به مقایسه مضامین اخلاقی اندرزهای مربوط به انوشیروان در متون پیش و پس از اسلام پرداخته است. عقیقی (۱۴۰۰) به طبقه‌بندی شخصیت‌های اندرزنامه‌های فارسی پرداخته است.

۳. اکبری (۱۳۸۶) در «تأثیر نگرش‌های باستانی بر اندیشه‌های سیاسی عصر خواجه نظام‌الملک» جایگاه نگرش‌های حکومت ایران باستان در سیاست‌نامه را نشان می‌دهد. پهنادایان (۱۳۸۹) در مقاله «تأثیرپذیری سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک از نامه تنسر و کارنامه اردشیر بابکان»، شواهدی مبنی بر انعکاس متون باستان در سیاست‌نامه را بررسی کرده است. مرسل‌پور (۱۳۹۶) در پژوهش «تأثیر اندرزهای اردشیر ساسانی بر سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک» به اقتباس اندرزهای بازمانده از اردشیر در سیاست‌نامه و تأثیر آن در تدوین این اثر پرداخته است.

سیاست‌نامه نظام‌الملک، به دلیل حضور نویسنده در کانون قدرت، ارتباطی عمیق با سیاست اجرایی سلجوقیان دارد. خواجه با ترسیم حکومتی ایده‌آل درصدد بود تا کاستی‌های ساختار معاصر را نشان دهد و برای ترمیم آن اقدام کند. مطالعات نزدیک به پژوهش حاضر عمدتاً به نحوه انعکاس متون دوره باستان در *سیاست‌نامه* معطوف شده است. صرفاً ایمان‌پور (۱۳۸۹) سیری از انتقال داستان مزدک به متون اسلامی را ترسیم کرده است. اما انعکاس گسترده این داستان در *سیاست‌نامه*، نیازمند تحقیقی مستقل جهت واکاوی نحوه بازخوانی این اثر در عصر سلجوقی است.

## ۲. مبانی نظری پژوهش

### ۲.۱. امتزاج تاریخ و اسطوره؛ برساخت عصر زرین

به‌زعم اسطوره‌پژوهان، بین تاریخ و اسطوره مرز باریکی وجود دارد که سبب خلط این مقوله‌ها می‌شود. متون کهن تاریخی صریحاً قصص اسطوره‌ای را "با" و "در" تاریخ گنجانده‌اند و متون معاصر نیز از این آمیزش بی‌نصیب نبوده‌اند. «میان تاریخ و اسطوره مرز مشخصی نیست و این خود نشانه‌ای از دوپارگی جان آدمی است که از دیرباز میان پندار و واقعیت آواره است» (سرکراتی، ۱۳۵۵: ۱۶۱)؛ ضمن اینکه، پویایی، انعطاف‌پذیری و بی‌زمانی اسطوره‌ها سبب جانشینی استعاری آنها در قالب شخصیت‌های تاریخی می‌شود. فرای و الیاده نیز درباره قابلیت فرافکنی و ارجاع اسطوره در دیگر فرم‌ها و زمان‌ها سخن گفته‌اند. «سرشت تاریخ‌ستیزانه حافظه عامه، ناتوانی ذهن گروهی مردم در نگهداری یادِ حوادث و شخصیت‌های واقعی، آنها را به نمونه‌های ازلی و اساطیری تبدیل می‌کند» (الیاده، ۱۳۹۰: ۶۰). هایدن وایت نیز، همچون فرای، به ارجاع تاریخ در قالب طرح‌ها و پیرنگ‌های اسطوره‌ای اذعان دارد. «وایت همانند نورترپ فرای، ادعا می‌کند که مورخان، همانند شاعران، رمان‌نویسان و نمایشنامه‌نویسان، برآوردهای خود از گذشته را حول پیرنگ‌ها و طرح‌های داستانی تکرارشونده یا اسطورگان تنظیم می‌کنند» (برک، ۱۳۹۵: ۲۷۴). درنهایت، هایدن وایت بر وجه اسطوره‌ای افسانه‌ای تاریخ تأکید می‌کند. «هایدن وایت بر این عقیده است که تاریخ شکلی از افسانه و اسطوره است» (همان، ۲۲۸). در ادوار کهن، که مبارزات جناحی در عرصه سیاست مختص اشراف و درباریان بود، احضار مفاخر عصر زرین با نیت و کارکرد خودآگاهی این طبقه صورت می‌گرفت.

اسطوره عصر زرین معمولاً جست‌وجوی گذشته ملت‌ها، پس از فروافتادن از مرحله مجد و بزرگی به ورطه رنج و مرارت است. تصویری که از عصر زرین بر اذهان نقش می‌بندد، ممکن است همچون عامل و انگیزه‌ای توسط نهضت‌های سیاسی و ایدئولوژی‌ها برای مبارزه سیاسی به کار گرفته شود (اصیل، ۱۳۹۳: ۲۶ و ۲۷).

درواقع، عصر درخشان باستان چارچوبی است که بدون در نظر گرفتن صحت و سقم کیفی آن، قابل احضار به همه زمان‌ها است. تصویر تاریخ باستان، به دلیل داشتن کارکرد سیاسی در هنگامه افول، به مرجع بهره‌برداری مورخان بدل تبدیل شده است.

بازتولید گذشته در روایت مورخان دربردارنده انگیزه‌ها و حیث التفاتی مورخ برای مخاطبان زمانه خود بوده است تا کارکردی را بر آن مرتبط سازد که با هدف بهره‌برداری از آن و استوارساختن نیازهای روز در قالب رخدادهای گذشته بود (احمدزاده، ۱۴۰۰: ۴۸).

پیامد طبیعی چنین مسئولیتی، تأمین مشروعیت و توجیه اقدامات نظام حاکم و مقابله با گروه‌هایی است که موجودیت آن را به چالش بکشند. مورخان به منظور اعطای مزیت گذشته به حال، کلیتی از تصاویر منسجم و مثالی بازتولید می‌کنند تا خلأها و کاستی‌های دوره حاضر را برجسته کنند. «باستان‌گرایی با شیوه طبیعی‌سازی تاریخ، انبوهی از داده‌ها و اطلاعات درباره گذشته به مثابه امری منسجم و تمام‌شده، آرمانی و طلایی بازتولید می‌کند» (نادر کردی و امیری، ۱۳۹۸: ۴۰۵).

## ۲.۲. تاریخ‌گرایی‌نو: مخالف‌خوانی پیوست، استمرار و تکرار تاریخ

تاریخ‌گرایی نو رویکردی پساساخت‌گرایانه به تاریخ است که به دلیل برابرخوانی متون ادبی و تاریخی وارد مقوله ادبیات می‌شود. این رویکرد، با نگرشی انتقادی به تاریخ و فرهنگ، از بطن تعامل با مارکسیسم و پساساخت‌گرایی برآمده است. این نظریه، با تأکید بر وجوه تشابه تاریخ و ادبیات، به یکسان‌خوانی و عدم تفکیک متون اعتقاد دارد. تاریخ‌گرایی نو متنتیت تاریخ را تصدیق می‌کند و تاریخ را هم مجموعه حوادث گذشته در نظر می‌گیرد و هم روایتی از آن. متون ادبی فرآورده‌های فرهنگی‌اند و در زمان نگارش از تعامل گفتمان‌های مختلف و شبکه قدرت تأثیر پذیرفته‌اند. «به عبارت دیگر، هر متنی منعکس‌کننده قدرت سیاسی، طبقه اجتماعی، مذهب رایج و جنسیت برتر زمانه خود است» (دهقانیان، خسروی و طبیعت‌بلند، ۱۴۰۰: ۱۵۸). هر دستگاه قدرت از گفتمان و معرفت ویژه‌ای هواخواهی می‌کند و متون نیز جزئی از این بستر تاریخی هستند که با قدرت هم‌داستان می‌شوند.

نظریه‌پردازان این اندیشه به تأسی از افکار میشل فوکو بر اهمیت گفتمان در تکوین عقلانیت هر دوره صحه می‌گذارند. فوکو در عوض یک روایت کلی و جامع برای تاریخ، به گسست و عدم استمرار تاریخ تأکید دارد و «تاریخ را جریانی مستمر از سلسله حوادث و وقایع مرتبط به هم چونان دانه‌های زنجیر نمی‌داند که بستری رودخانه‌وار از گذشته تا حال و آینده در سیلان دائمی و سیر مداوم و مستمر باشد» (پستر، ۱۳۷۶: ۴۵۰). فوکو از علاقه مورخان به وحدت و یکپارچگی بنیادین فرآیندها و ادوار تاریخی به‌منظور به‌دست‌گرفتن کنترل زمان‌های ناموجود (گذشته و آینده) پرده‌برداری کرد. برپایه این ایده، منتقدان تاریخ‌گرایی نو، تاریخ را فاقد هرگونه تکرار یا پیوست در نظر می‌گیرند. «تاریخ‌گرایی نو تطابق بین هر نوع وحدت یا تجانس با تاریخ یا فرهنگ را رد کرده و هر دو این مقولات -تاریخ و فرهنگ- را شبکه‌های پنهانی از تضاد، رقابت و نیروها و تمایلات ناسازگار می‌داند» (حبیب، ۱۳۹۶: ۲۱۱). در سال‌های ۱۹۴۳ و ۱۹۴۴، تیلیارد دو اثر تاریخ‌گرایانه با عنوان *تصویر الیزابتی جهان* و *نمایش‌نامه‌های تاریخی شکسپیر* منتشر کرد. او به‌شيوه‌ای هگلی معتقد بود که ادبیات دوره الیزابت روح یکپارچه و متحد زمانه را به‌تصویر می‌کشد. «از دیدگاه تیلیارد، فرهنگ الیزابتی نظام واحد و یکپارچه‌ای از معانی بود که نغمه‌های غیرارتدوکس یا مخالف نمی‌توانست به آن آسیب برساند» (سلدن و ویدوسون، ۱۳۹۲: ۲۰۶). تاریخ‌گرایی نو نیز می‌کوشد پیوندهای میان ادبیات و فرهنگ را درک کند، اما در بسیاری جهت‌ها از او فاصله می‌گیرد. تاریخ‌گرایی نو با انتقاد از تیلیارد بر این نکته تأکید دارد که هیچ تاریخ‌ارگانیک و یگانه‌ای، مگر تاریخ‌های متناقض و ناپیوسته، وجود ندارد. «هیچ جهان الیزابتی واحدی وجود نداشته است. فکر وجود یک فرهنگ یکنواخت و هماهنگ، اسطوره‌ای است که به‌وسیله طبقات حاکم در جهت تأمین منافع خودشان بر تاریخ تحمیل و تبلیغ شده است» (همان، ۲۰۷). نو‌تاریخ‌گرایان با بدبینی به روایت‌های کلان، بر اپیستمه به‌منزله سامانه معرفت خاص هر دوره که در طول تاریخ دستخوش دگرگونی می‌شود تأکید دارند. علاوه‌براین، مفروض‌گرفتن ماهیت عام و جمعی فرهنگ به‌منزله واقعیت اجتماعی از انعکاس گفتمان‌های مختلف و زوایای تاریخ فرهنگ جلوگیری می‌کند. بنابر رویکرد تاریخ‌گرایی نو، متن‌ها با ایجاد نوعی انسجام و یکپارچگی، به‌دنبال آشتی‌دادن ما با وضع موجود هستند. گرین‌بلت، منتقد تاریخ‌گرایی نو، با انتقاد از رویکرد تاریخ ادبی سنتی، معتقد است که این تاریخ‌گرایی سنتی، با تحمیل وحدت تصنعی



بر متون رنسانس، انسجام‌بخشی درونی به آنها و بدل‌کردنشان به نماینده‌ای همگن، به مشروعیت‌بخشی به روال‌های مسلط قدرت تمایل دارد.

### ۳. بحث و بررسی

#### ۳.۱. دامنه تاریخی-گفتمانی داستان مزدک و انوشیروان در ایران پیش از اسلام

روایت تاریخ همواره پیوندی تنگاتنگ و گریزناپذیر با مناسبات قدرت داشته است. عمدتاً تاریخ‌نویسی در اعصار قدیم در دربار صورت گرفته و پس از استقلال این رشته نیز همچنان تا مدت‌ها تاریخ وابسته و در گرو حمایت اشراف بوده است. «همه مورخان ما یا در خدمت دربار بودند یا با دربارها پیوند نزدیکی داشتند» (اسکات‌میثمی، ۱۳۹۷: ۳۵۴). به‌همین علت، این متون محملی برای جریان ایدئولوژی محسوب می‌شد. «متون تاریخی یا مستقیماً ایدئولوژیک بوده‌اند یا پوشیده مستندساز ایدئولوژی بوده‌اند» (جمشیدی و مؤذنی، ۱۳۹۹: ۱۱۸). در عصر متأخر ساسانی، روال تاریخ‌نگاری به‌فراخور بحران‌های اجتماعی و سیاسی نظم متفاوت و شتاب بیشتری به خود گرفت و نهضتی ادبی برای ترجمه و تألیف کتاب پدیدار شد. آثاری که در این زمان تدوین شد، به‌دلیل برنامه حکومت ساسانی برای حفظ ارزش‌ها و سنت‌های موجود، حاوی مضامین ایدئولوژیک بود. «پس از طوفان جنبش مزدک، که کلیه حدود و قیود قدیم را درهم ریخت، نامه تنسر سعی کرده است تا سنت‌های دیرین طبقاتی را بار دیگر زنده کند و حقوق و امتیازات نجبا و روحانیان قدیم را یادآوری کند» (راوندی، ۱۳۷۵: ۶۳۷). این نویسندگان برای تقویت مشروعیت ساسانی چهره‌ای منفی از اشکانیان ترسیم کردند و درمقابل، اردشیر و انوشیروان را پادشاهان آرمانی معرفی کردند. درحقیقت، شباهتی میان عملکرد اردشیر و انوشیروان در دفع آفات دینی یافت می‌شد؛ همان‌گونه که اردشیر با سازمان‌دهی و تفکیک منابع دینی و غیردینی، از کتاب *اوستا* دربرابر اندیشه یونانی اشکانیان حفاظت کرد، انوشیروان نیز مانع انحراف آیین زرتشت دربرابر اصلاحات مزدک شد. «نقش مزدک نیز در پراکندگی و آسیب‌رساندن به دین و *اوستا* مشابه نقش اسکندر در پراکندن متون غیردینی اوستایی و نابودی آن ارائه شده است» (حجتی، ۱۳۹۶: ۸۲). نویسندگان این متن‌ها، مزدک و اصلاحات او را با منافع خود در تضاد می‌دیدند؛ درنتیجه، صرفاً وجوه منفی اصلاحات او را در متون آن دوره منعکس کرده‌اند.

موبدان زرتشتی و دشمنان مزدک آیین او را نوعی اباحه و شهوت‌پرستی جلوه داده‌اند؛ در صورتی که باطن این طریقت مبتنی بر زهد و تزکیه نفس است. در واقع، مزدک مدعی اصلاح آیین زرتشت بوده است، لیکن تعلیم او بیشتر صبغه آیین مانی را دارد (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۱۷۸). آرشوسازی روحانیان زرتشتی در قبال داستان انوشیروان و مزدک، که بر اساس عدالت‌گستری انوشیروان برای پاس‌داشت طبقات فعلی و سنت‌های حاکم بود، اعمال ناعادلانه او را در سایه قرار داد و انوشیروان را به اسطوره و الگوی شاهنشاهی کهن ایران تبدیل کرد. این منابع، با اغراق در وسعت تخریب آیین مزدک و فساد حاصل از اصلاحات او، اقدامات انوشیروان برای ترمیم اوضاع را برجسته کرده‌اند. «در منابع موجود اشتیاق برای به‌تصویر کشیدن خسرو اول به‌عنوان ناجی ایران دیده می‌شود؛ از این‌رو، تمایل برای بزرگ‌نمایی سختی و میزان مشکلاتی که به‌نظر می‌رسد با تدابیر خسرو حل شد، به‌چشم می‌خورد» (جسکون‌بونر، ۱۳۹۹: ۹۰). انحصار در نگارش تاریخ توسط دربار و روحانیون وابسته به قدرت، منشأ بعضی تغییرات در روایت آن شده است. نحوه چینش ظهور مزدک در تاریخ سبب شده که این ماجرا در اپیزودی منفک به بخش قباد انتقال داده است.

با بررسی دقیق منابع اسلامی درباره قباد و مزدک، می‌توان پی برد که تمامی مآخذ در روزگار پادشاهی خسرو انوشیروان نوشته شده و تمامی دیدگاه‌های مورد علاقه خسرو، در وقایع عهد قباد داخل شده است. از دلایل بارزی که در این باره می‌توان آورد، جدایی عمدی روایات مربوط به مزدک در وقایع عهد قباد است (خلعتبری و زارعی، ۱۳۷۹: ۱۱۸). این تفکیک خود نشانه‌ای از برجسته‌سازی قدرت عمل انوشیروان در خنثی‌سازی قیام مزدک بود که برای مورخان دربار هولناک و سترگ به‌نظر می‌رسید و ضروری بود تا در متون این دوره جداگانه به آن پرداخته شود.

از دیگر ابعاد مهم تاریخ‌نگاری این عصر، لزوم حفظ و پاس‌داشت سلسله‌مراتب اجتماع بود. چنان‌که این امر در *دراوستا*، *نامه تنسر* و *شاهنامه* پذیرفتی و واجب شمرده می‌شود. هنگامی که دیدگاه‌هایی مبنی بر اصلاحات دینی و سیاسی رشد یافت، نگرانی‌های طبقات اشراف و درباریان برای حفاظت از ساختار موجود شدت گرفت و موبدان بیش‌ازپیش بر آمیزش دین و سیاست تأکید کردند. *نامه تنسر* این‌گونه بر امتزاج دین و سیاست پافشاری کرده است: «دین و ملک هر دو از یک‌شکم زانند، هرگز از یک‌دگر جدا نشوند و صلاح و فساد و صحت و سقم

هردو، یک مزاج دارد» (نامه تنسر به گشنسب، ۱۳۵۴: ۵۳). این اندیشه دوباره در دوره میانه تاریخ اسلام نیز احضار شد.

#### ۴. درآمدی بر مختصات اجتماعی-سیاسی دوره نظام‌الملک

عصر حکمرانی ترکان یکی از پرتنش‌ترین و ملت‌هت‌ترین ادوار تاریخ پس از اسلام در ایران به‌شمار می‌رود. غزهای صحراگرد سپاهیان قبیله‌ای و دارای گرایش غیرمتمرکز بودند و مهم‌ترین دغدغه آنها دستیابی به مراتع جدید بود. آنان، پس از ورود به ایران، خود را در برابر جامعه‌ای متمدن و مستقر یافتند. درواقع، این ساختار برای زندگی صحرانشین متناسب بود، اما با نظام سلطنتی متکی بر یکجانشینی تضاد داشت.

حکومت سلجوقیان برخلاف انتظاری که می‌رفت، هیچ تناسبی با فرهنگ و مدنیت غنی و دیرپای ایران نداشت. این حکومت درحقیقت مجدداً به احیای یک حکومت قبیله‌ای و عشیره‌ای پرداخت که با هرگونه مدنیته منافات داشت و قتل و غارت و جنگ‌های درونی یک امر دائمی در آن محسوب می‌شد (زریاب‌خویی، ۱۳۸۹: ۴۷).

نویسندگان ایرانی با توجه به چالش‌های برآمده از حکمرانی ترکان سلجوقی به نگرارش اندرزنانه‌های بسیاری در این دوره همت گماشتند.

با روی کار آمدن آلپارسلان و قدرت‌گیری نظام‌الملک، مدارس نظامیه تأسیس شد و کلام اشعری بر حیات فکری این دوره غلبه کرد. این امر و تحرکات مخالفان بستر را برای مسئله‌ای که خواجه در *سیاست‌نامه* با عنوان «پژوهش در دین» مطرح می‌کند هموار ساخت و اقدامات متعصبانه را شدت بخشید. با افزایش تعصبات و نزاع‌های مذهبی در اواخر صدارت خواجه، تشنج و ناآرامی در جامعه و ساختار حکومت دوچندان شد و انعکاس این التهاب و نقش اسماعیلیان نزاری در ایجاد این بحران در بخش دوم *سیاست‌نامه* مشهود است. اسماعیلیان نزاری در عصر زمامداری سلجوقیان مهم‌ترین دشمن و مخالف آنان محسوب می‌شدند و بیشتر از شیعیان میانه‌رو تحت پیگرد سلجوقیان بودند. «نخستین سلاطین سلجوقی که ایران را فتح کرده بودند سخت در مذهب سنی تعصب می‌ورزیدند و تعقیب و ایداء شیعیان به‌ویژه شاخه اسماعیلیه با جدّ زائدالوصفی دوام داشت» (پتروشفسکی، ۱۳۶۳: ۳۰۹).

مدّت ده‌ساله فرمانروایی آلپارسلان و دوره بیست‌ساله سلطنت ملکشاه را، به‌دلیل توسعه قلمرو و برقراری ثبات در امپراتوری، اوج سلطنت سلجوقیان می‌دانند. در این امر نقش و سهم

خواجه نظام‌الملک در طی سی سال وزارت بسیار چشمگیر است. ابوعلی حسن‌بن‌علی طوسی، که بعداً از آلپارسلان لقب نظام‌الملک گرفت، نمونه‌ی تمرکز قدرت وزیر در ایران است. وزارت در هنگام به قدرت رسیدن سلجوقیان یکی از اساسی‌ترین مقامات دربار بود. آشنانبودن حاکمان متقدم سلجوقی با مناسبات کشورداری و رسوم ایرانی حضور وزیر را ایجاب می‌کرد و سبب شد تا نهاد وزارت در این دوره به اوج قدرت و نفوذ در تاریخ ایران دست یابد، به طوری که تورم قدرت خواجه در عصر ملکشاه یکی از مهم‌ترین دلایل حسادت اطرافیان سلطان و سرنگونی او شد. «ملکشاه در تلاشی جهت مقابله با نفوذ وزیر به تشجیع مخالفان وی در دیوان پرداخت و اکنون دو دسته رقیب ظهور کردند» (باسورث، ۱۳۶۶: ۷۸). ملکشاه فردی به نام تاج‌الملک را به سمت خزانه‌دار و همین‌طور ناظر کاخ‌ها و سپس رئیس دیوان‌الانشاء گماشت و همراه با او افرادی دیگر ارتقاء یافتند و علیه نظام‌الملک متفق شدند. خواجه در این موقعیت از بی‌توجهی شاه به خود گلایه می‌کند:

بنده را صاحب غرض نهند و نصیحت بنده در این حال دل‌پذیر نیاید. آن‌گاه خداوند را معلوم گردد فساد و مکر و فعل بد ایشان که بنده از میان بیرون رفته باشد و داند که شفقت و هواخواهی بنده به چه اندازه بود... (نظام‌الملک، ۱۳۴۷: ۲۵۵).

اوج جدال خواجه در اواخر وزارت او، با ترکان خاتون، همسر ملکشاه بر سر انتخاب ولیعهد رخ داد. بعد از دوره زمامداری ملکشاه، نفوذ درباریان غلبه یافت و خواجه که دوره کهنوت را پشت سر می‌گذاشت، به تدریج به حاشیه حکومت رانده شد؛ لذا بسیاری از ساختارهایی که خواجه بانی آن بود مغفول ماند و زمینه‌های نقصان و زوال سلجوقیان پررنگ شد. اینها مجموعه عوامل داخلی است که به بروز بحران در ساختار حکومت سلجوقیان دامن زد و خواجه بخشی از نگرانی‌های خود را در *سیاست‌نامه* انعکاس داده است.

## ۵. فرآیند تداوم و انتقال داستان مزدک به ایران پس از اسلام

پس از فتح ایران توسط اعراب، قیام‌ها و نهضت‌های بسیاری علیه حکام و مجموعه خلافت در ایران صورت گرفت. با اوج‌گیری فعالیت مخالفان، داستان مزدک دوباره به جریان افتاد و ذم معاندان حکومت در قالب استعاره مزدکیه در دستور کار قرار گرفت. نظریه تطبیق و قیاس داستان مزدک با جنبش‌های معاصر، در روایت وقایع‌نویسان مسلمان برای معنابخشی به این قیام‌ها به اوج خود رسید. داستان مزدک، که تا سه سده پس از اسلام در محاق قرار داشت،

از قرن چهارم قمری احیا شد. «در میان آثاری که به دست ما رسیده، نام مزدک در هیچ‌یک از نوشته‌های پیش از سده سوم هجری دیده نمی‌شود و این نکته برخی از پژوهشگران را بدگمان کرده و روایت مزدک را کاملاً دروغ و افسانه پنداشته‌اند» (خلعتبری و زارعی، ۱۳۷۹: ۱۰). در فرآیند نهضت تدوین متون در دوره عباسی، افزودن جزئیاتی به داستان مزدک توسط مترجمان، تغییراتی را در بافت اولیه آن پدیدار ساخت و روایت مزدک به‌مثابه وزنه‌ای سیاسی مورد استقبال قرار گرفت.

مترجمانی چون ابن‌مقفع از آگاهی‌های خویش یا از آنچه در گفت‌وگو با مزدکیان دریافته بودند، مطالبی درباره مزدک بر ترجمه خودای‌نامگ افزودند. او کتابچه مختصری هم نوشته که به روایت ابن‌ندیم، مزدک‌نامه خوانده می‌شد. این یادداشت‌ها اصلی‌ترین دستمایه طبری، حمزه اصفهانی، فردوسی، نظام‌الملک و سایرینی است که بعداً درباره مزدکیان مطالبی را نوشتند (آقایی، ۱۳۸۱: ۱۳۷).

اوج تحرک نهضت اسماعیلیه در ایران با حکومت غزنوی و سلجوقی مقارن بود. اسماعیلیان نزاری با روی کارآمدن این حکومت‌های مقتدر، برخلاف خلافت فاطمی، نتوانستند حکومت وسیع و مستحکمی تشکیل دهند و اغلب در دژها و قلعه‌ها حکمرانی می‌کردند. با توجه به اینکه اسماعیلیان در جناح مخالف وقایع‌نگاران سنی واقع شده بودند و در جامعه‌ای دور از دسترس و سری به‌سر می‌بردند، مدارک موجود درباره زندگی آنها با سوءبرداشت‌هایی همراه شده است؛ بنابراین، مورخان وابسته به دربار در تلاش بودند تا چهره‌ای منفی و منجرکننده از این گروه به‌دست خوانندگان دهند تا مخاطبان را از این گروه به وحشت اندازند. «اعتقاد به حلول و تناسخ و انکار مبانی شریعت و اعمال خلاف اخلاق و بددینی را به اسماعیلیان نسبت می‌دادند و می‌کوشیدند تعالیم آنان را همانند یا نزدیک ادیان غیراسلامی جلوه دهند» (پطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۲۹۵). پطروشفسکی در ادامه می‌گوید که برخی مورخان، اسماعیلیان را با مزدکیان اشتباه می‌گرفتند و حتی شهرستانی (مؤلف کتاب *الملل و النحل*) فرقه خرمدینی را جزء اسماعیلیه در نظر گرفته است. گستره تشابه قیام مزدک با جنبش‌های اسلامی فقط به اسماعیلیان مختص نشده و دربرگیرنده «شورش‌های ایرانی در عصر نخستین عباسی است که شامل اعتراض‌هایی می‌گردد که بعد از مرگ ابومسلم در قالب قیام‌های سنباد و استادسیس و ابن‌مقنن و بابک خرمدین در فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران ظهور کرده است» (ایمان‌پور و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۱).

## ۶. تحلیل داستان مزدک در سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک

مدتی پس از تحریر ۳۹ فصل از سیاست‌نامه، نظام‌الملک ۱۱ فصل پایانی را به دلیل تزلزل حکومت و افزایش قدرت گروه‌های مخالف به متن کتاب افزود. «به سبب رنجی که بر دل او می‌بود از جهت مخالفان این دولت، یازده فصل دیگر در افزود» (نظام‌الملک، ۱۳۴۷: ۸). به همین مناسبت، لحن و سیاق بخش متأخر کتاب به فراخور موقعیت و فضای ملتهب اجتماعی، در قیاس با بخش اول متفاوت است. «لحن نوشتاری خواجه که در بخش نخست مبین اضطراب و خلجان نیست، در بخش دوم، تنش درونی و چالش بیرونی او را بازتاب می‌دهد» (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۳۴). انعکاس داستان مزدکیان در بخش پایانی سیاست‌نامه، به‌ویژه از فصل چهل‌وسوم به بعد، به اوج خود می‌رسد. نظام‌الملک در بخش پایانی به داستان‌هایی می‌پردازد که مضمون اصلی همگی آنها به خروج و قیام ختم می‌شود. نخستین داستان این بخش به خروج مزدک اختصاص یافته است. داستان‌های بعدی نیز در مضمون و فرجامی مشترک، به قیام‌هایی که به قلع‌و‌قمع مخالفان می‌انجامد مربوط شده است. در این میان، ماجرای «بیرون آمدن باطنیان در خراسان و ماوراءالنهر» تشابه بیشتری با داستان مزدک دارد: امیر خراسان (نصر بن احمد)، همانند قباد، به دعوت نخشی به آیین باطنیان درمی‌آید و سپس با قدرت‌گیری نوح (فرزند نصر)، قیام سرکوب می‌شود و نصر بن احمد و پیروان نخشی به قتل می‌رسند. خواجه با یادآوری گذشته در قالب حکایت‌هایی مشابه، راهنمایی عملی برای مواجهه با مشکلات در اختیار مخاطب خاص خود قرار می‌دهد تا به این شیوه رفتار کند. «هر آنگاه که ایشان [باطنیان] پدیدار آیند، بر پادشاه وقت هیچ کاری فریضه‌تر از آن نباشد که ایشان را از پشت زمین برگردد» (نظام‌الملک، ۱۳۴۷: ۲۲۲). نظام‌الملک با تکیه بر الگویی تاریخی باور دارد که روزی با آمدن پادشاهی جدید روزگار مطلوب فرامی‌رسد و قاعده کارها به اصل خود برمی‌گردد:

چون روزگار نیک فراز آید و زمانه بیمار بگردد، نشانش آن باشد که پادشاه نیک درآید و مفسدان را کم کردن گیرد و... بدمذهبان را ضعیف کنند و پاک‌مذهبان را برکشند و... همه کارها به قاعده خویش باز برند (همان، ۲۴۱).

در فرجام این طرح‌واره، وضع ملتهب عصر به پایانی خوش بدل می‌شود و الگوی پادشاه آرمانی (همچون انوشیروان و محمود غزنوی) دوباره تکرار می‌گردد.

## ۷. تکرار تاریخ در سیاست‌نامه: قدرت اقناعی طرح‌واره‌های آرمانی

نویسندگان مسلمان تذکار روایت پیشینیان را صرفاً به‌منزله گزارش موقوف در نظر نمی‌گرفتند، بلکه به کارکرد تعلیمی آن نیز نظر داشتند. سیاست‌نامه نیز، که مخاطبان خاص خود را در نظر دارد، عاری از این نیت نیست. الگوهای تاریخی مشابه در سیاست‌نامه که ذیل پیامی به خواننده بازگو می‌شود، ضمن تعلیم مخاطب، به‌دنبال کاربست آن پیام در زمان معاصر تنظیم شده است. درواقع، تکرار پیرنگ در تاریخ زمانی برجسته می‌شود که مضامین و سرمشق‌های مثالی در هیئتی نو جایگزین شود و پیام تاریخ را متناسب با هدف‌گذاری راوی در تاریخ فراخوان کند. «عبرت‌آموزی فقط برای این نیست که سرمشق‌های اخلاقی کلی به‌دست دهد، بلکه برای مقاصد سیاسی و مجادله‌انگیز هم به‌کار می‌آید» (اسکات‌میثمی، ۱۳۹۷: ۳۵۰).

ادوار زمانی و تاریخ در سیاست‌نامه تکرار می‌شود و الگوهای کتاب تکرار را در زمان‌های مختلف قالب‌ریزی می‌کند. به‌بیان دیگر، نویسندگان بهره‌های حساس و بفرنج پیشین را در ادوار بعدی تداوم‌پذیر می‌دانند. در این تفکر، «آینده پس از گذشته رخ نمی‌دهد و زمانی جدا و منفک از دوران پیش از خود نیست. تاریخ استعاره‌ای از خطی روبه‌پیش نبوده، بلکه به‌طور مشخص، به دایره‌هایی ایستا شباهت دارد» (دلالت رحمانی، ۱۴۰۰: ۲۷۸). امر آتی همان امر گذشته است که دوباره پدیدار می‌شود. گذشته، از این دیدگاه، مانند استعاره «آینه» برای آینده تلقی می‌شود که مشخصاً کارکردی پندآموز به آن می‌بخشد و ایده پندگرفتن از گذشته جواب معمای حال در نظر گرفته می‌شود. به‌دلیل اینکه آینده مرهون مشیت الهی و خارج از اراده فرد است، استناد به داستان‌های تاریخ شگرد مهمی است که افراد را برای آینده بحرانی مجهز می‌سازد. انتخاب این سرمشق‌های کهن در هیئت وقایعی مکرر و برگشت‌پذیر به‌منظور کنترل امور آتی است و محتوم‌بودن وضع آینده را پیش می‌کشد. خواجه به‌دلیل اختلاف‌نظر با ملک‌شاه، فعالیت اسماعیلیان و تشدید فساد اجتماعی، نشانه‌هایی از زوال و نقصان را در حکومت سلجوقی مشاهده کرده بود؛ از این‌رو، در تدوین مبانی کتاب، الگوهای آرمانی ارائه می‌دهد تا هم معیاری برای سیاست در اختیار حاکمان بگذارد و هم نقاط ضعف دولت فعلی را نشان دهد. طرح‌واره‌های برگرفته از داستان مزدک در سیاست‌نامه شامل موارد زیر است:

۱. شاه آرمانی سیاست‌نامه به‌منزله سرمشق حاکمیت برای احیاء قواعد مرسوم

نظام‌الملک برای ترسیم الگوهای شاهان و دستیابی به چارچوبی سیاسی، آنها را به دو دسته شاهان نیک و بد تقسیم می‌کند. هدف از این تقسیم‌بندی، قیاس شاه موجود با شاه آرمانی و مطلوب نویسنده است.

در اندیشه سیاسی ایرانی، برخلاف اندیشه مصری و بین‌النهرینی، شاه خوب از شاه بد تفکیک شده است. هرگاه شاه خوب بر مردم حکومت می‌کند جهان خرم و آبادان می‌شود و برعکس هرگاه شاه بد بر مردم فرمانروایی کند قحطی و تنگی بر همه‌جا غلبه می‌کند. این فکر جلوه‌ای از اصل هماهنگی نظام کیهانی و عالم طبیعت و عالم انسانی در اندیشه‌های باستان است (پولادی، ۱۳۹۴: ۳۹).

خواجه برمبنای این الگوها، به تقابل قباد و انوشیروان اشاره می‌کند و از زبان انوشیروان درباره نقاط ضعف قباد سخن می‌گوید: «پدرم ضعیف‌رأی است و سلیم‌دل و زود فریفته شود و ولایت به‌دست کارداران گذاشته است تا هرچه خواهند می‌کنند و ولایت ویران می‌شود» (نظام‌الملک، ۱۳۴۷: ۴۴). نظام‌الملک کل همین فصل (پنجم) را وقف روایت‌های دادگری انوشیروان کرده است. در نمونه‌ای دیگر، موبد به ملک در روز مهرگان چنین گفت: «هیچ گناهی نیست نزدیک ایزد تعالی بزرگ‌تر از گناه پادشاهان. یزدجرد روش‌های پدران را بگردانید و اندر جهان بیداد کردن آیین آورد و سنت‌های بد نهاد» (همان، ۱۳۵۸ و ۵۹)؛ بنابراین، نظام‌الملک با حفظ الگوی شاه نیک و بد، عملکرد آنان را در تاریخ به‌تصویر می‌کشد و ضعف شاهان را در برابر نمونه آرمانی نمایش می‌دهد.

سنت سیاست‌نامه‌نویسی در دوره اسلامی ایران، به‌عنوان جریان مهم اندیشه‌ورزی، عمدتاً متأثر از متون و افکار ایران پیش از اسلام بوده است. «سیاست‌نامه‌های اسلامی را بایستی ادامه سنت اندرزنامه‌نویسی دوران ساسانیان دانست» (همان، ۳۵). تداوم این جریان در نتیجه نقاط ضعف دستگاه حکومتی معاصر بود که نظر نویسنده سیاست‌نامه را به دوره طلایی ایران معطوف می‌کرد؛ از این‌رو، نقطه ارجاع اندرزنامه‌های اسلامی به ادوار باستان منتهی می‌شود و نویسنده به آن برهه از زمان به‌منزله الگوی متعالی و ایده‌آل می‌نگرد. سرایت این جنبه را می‌توان در مؤلفه هماهنگی و امتزاج دین و حکومت مشاهده کرد که همانند *نامه تنسر*، گفتمان دوره خواجه سعادت حاکمیت را در سلامت مذهب آن اجتماع می‌بیند:

نیکوترین چیزی که پادشاه را باید، دین درست است؛ زیرا که پادشاهی و دین هردو برادرند. هرگه که در مملکت اضطرابی پدید آید، در دین نیز خلل آید و هرگه که کار دین با خلل باشد، مملکت شوریده بود و بدعت آشکار شود و خوارج زور آرند (نظام‌الملک، ۱۳۴۷: ۸۰).



نظام‌الملک، با تبیین و ترسیم جلوه‌هایی از اوصاف شاه آرمانی، درصدد است تا شاه معاصر ویژگی‌های شاه مطلوب را در خود متبلور سازد. به‌همین‌منظور، برای رفع بحران عدالت، بازگشت به سنت‌های پیشین را پیشنهاد می‌دهد. «درمانی که خواجه به اشاره‌ای صریح پیشنهاد می‌کند، بازگشت به آیین شاهان است» (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۱۶۲). براین‌مبنا، عدالت برابر است با برگرفتن "قاعده و رسم‌های مُحدَث" که باید توسط شاه فعلی صورت پذیرد.

از دیگر مؤلفه‌های اساسی اندرزنامه‌های فارسی، وجود الگو و سرمشق سیاسی در این نوع ادبی است. دومین جزء و رکن اصلی این متون، بعد از موضوع اخلاقی اندرزنامه‌ها، موضوع شخصیت‌های الگو است (عقیقی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۱۳). گستره تاریخ باستان ایران، چندین الگو از دوره طلایی خود را منعکس کرده است. بین شاهان آرمانی خواجه نظام‌الملک، عصر حکمرانی انوشیروان بیشترین بازخورد و انعکاس را در سیاست‌نامه داشته است. «خسرو انوشیروان به‌عنوان نمونه فرمانروای تمام‌عیاری است که نظام‌الملک او را سرمشق فرمانروایان نیک می‌انگاشت» (کندی، ۱۳۹۸: ۲۹). سیاق و صبغه احضار تاریخ، خود حاکی از مبنای طرح نویسنده برای مفصل‌بندی اوضاع حال محسوب می‌شود. کیفیت‌گزینش و برجسته‌سازی داستان‌های سیاست‌نامه، از تشابهات گذشته و حال، به‌ویژه کمبودهای عصر نویسنده حکایت دارد. «از نظر خواجه، همسانی‌هایی میان عصر خسرو انوشیروان و زمان خواجه وجود دارد: این دو، عصر "خروج خوارج" بود که بنیاد مملکت و دولت را بجدّ تهدید می‌کردند» (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۶۳).

## ۸. الگوهای سرکوب سیاست‌نامه در خدمت امنیت عصر سلجوقی

اعاده الگوها و مضامین تاریخی، ضمن راهنمایی و نویدبخشی برای آینده، واجد کارکرد عملی نیز هست. نحوه مواجهه با مخالفان در سیاست‌نامه نیز مشمول رهنمودهای سیاسی کتاب می‌شود. نظام‌الملک ثبات حکومت انوشیروان را در نتیجه حذف مخالفان می‌بیند و این ایده را به شاه یادآوری می‌کند تا امنیت را به حکومت بازگرداند: «بدین یک سیاست واجب که مَلِک نوشیروان بکرد، همه مملکت او راست بایستاد» (نظام‌الملک، ۱۳۴۷: ۵۳). استعاره مزدک اکنون در کارکرد جدیدش علیه هرگونه تحرک اجتماعی که امنیت را تهدید کند ملبس می‌شود. «خواجه در طولانی‌ترین فصل سیاست‌نامه مواجهه انوشیروان با مزدکیان را به‌عنوان الگوی قلع‌و‌قیمع باطنیان به ملکشاه عرضه کرد» (بهرامی‌نیا و خضری، ۱۳۹۸: ۸۳). این الگو با اقتباس از بستر تاریخی خود در گفتمان امنیت‌محور معاصر حلول یافته است و به‌عنوان بخشی

از یک جورچین، کلیت و یکپارچگی گفتمان مذکور را تأمین می‌کند. خواجه در بستر این گفتمان، فصل دهم کتاب را به لزوم وجود جاسوس در مملکت اختصاص می‌دهد و با ذکر حکایت‌هایی، آن را از قواعد حکومت‌های پیشین ایران برمی‌شمارد و از فقدان منهبان در قلمرو سلجوقیان ابراز تأسف می‌کند: «از قدیم‌باز، این ترتیب [صاحب برید] پادشاهان نگاه داشته‌اند الا آل سلجوق که دل در این معنی نبسته‌اند. ولیکن آن اولی‌تر که صاحب‌خبر باشد که صاحب‌برید داشتن یکی از قواعد ملک است» (همان، ۹۵ و ۹۶). از نظر نظام‌الملک، تاریخ خوارج و باطنیان تداوم و پیوستگی محتوم دارد که به بروز فتنه و خروج در ادوار مختلف تاریخ می‌انجامد. باطنیان را به هر وقتی که خروج کرده‌اند نامی و لقبی بوده است و به هر شهری و ولایتی؛ بدین جهت ایشان را به نامی دیگر خوانند، ولیکن در معنی همه یکی‌اند. اصل مذهب مزدک و خرمدینان و باطنیان هر سه یکی است و پیوسته آن خواهند که اسلام را چون بگیرند (همان، ۳۱۱ و ۳۲۰).

خواجه با کلیت‌بخشی و همسان‌نگاری، قیام‌ها را از موقعیت و تاریخشان جدا کرده و هر حرکت اجتماعی را در مفهومی واحد ساده‌سازی کرده است. «ایدئولوژی سوزده‌های خود را طبیعی، کلی و جهان‌شمول می‌کند و رسوب‌گذاری تاریخی که آنها را موقعیت‌مند و منحصر به فرد می‌سازد نادیده می‌گیرد» (کلارک، ۱۳۹۷: ۲۴۳). نظام‌الملک فصل چهل و چهارم سیاست‌نامه را به شرحی مفصل از کشتار هزاران تن از پیروان مزدک با فرمان انوشیروان اختصاص داده است. واسازی چنین سرمشق‌هایی بر مبنای نمونه اولیه مبنای اقدامات حال را طبیعی و مشروع جلوه می‌دهد.

## ۹. نتیجه‌گیری

تاریخ از منظر نقد تاریخ‌گرایی نو امری خنثی و بی‌طرف نیست و شکلی از قدرت است. گذشته در زمان معاصر بی‌واسطه حلول نمی‌کند و باز یافت تصاویر کهن تلاشی برای معنابخشی و برساخت رویدادهای زمان حال است. بروز تنش‌ها و بحران‌ها در نخستین سده‌های اسلام، روایت‌هایی از عصر زرین پیش از اسلام و شخصیت‌های وابسته به آن را احضار و در متون این دوره منعکس کرد. در حقیقت، بازخوانی شخصیت‌های کهن با این مقصود کانونی شد تا اسطوره و تاریخ در خدمت سیاست قرار گیرد. داستان تقابل انوشیروان و مزدک از نمونه‌های پرکاربردی است که به فراخور موقعیت اجتماعی پس از اسلام بازتاب یافته است. این داستان، که برآیند تاریخ‌نگاری سازمان‌یافته نویسندگان برای مشروعیت‌بخشی به قدرت و عملکرد

ساسانیان طراحی شده، تصویری آرمانی از عصر انوشیروان و داستان عدالت او بر ساخته است. پس از اسلام نیز این داستان به قلم نویسندگان بازنویسی شده و اغلب جنبش‌های مخالف حکومت در متون تاریخی ذیل این برخورد معرفی شده است. خواجه نظام‌الملک، که وزارت را در عصری ملتهد برعهده داشت، بخش متأخر سیاست‌نامه را وقف پیشینه قیام‌ها و جنبش‌هایی کرد که به دست حکومت سرکوب شده‌اند. الگوهای سیاسی در این کتاب تکرار و تداوم تاریخ را نشان می‌دهد و تنش‌های عصر خود را معلول همان بحران‌های عصر انوشیروان می‌داند و همین‌طور تعادل اوضاع را در اجرای طرح‌واره‌های عصر زرین خسرو می‌یابد. استعاره تاریخی مزدک با احضار در عصر خواجه علیه هرگونه تحرک و قیام اجتماعی که امنیت را تهدید کند ظاهر می‌شود. مؤلف با بر ساخت انسجام و تکرار تاریخ، راه حل خروج از بحران را در رجوع به گذشته موفق می‌داند که آبروایت‌های تاریخی پیکربندی کرده‌اند دنبال می‌کند. او با اساسی الگوهای تاریخی نه تنها کشتار مزدکیان را تصدیق می‌کند، بلکه قلع و قمع مخالفان سلجوقی را مشروع جلوه می‌دهد.

## منابع

- آقایی، سیدمجتبی (۱۳۸۱). مزدک؛ اصلاح‌طلبی و فروپاشی. هفت آسمان. شماره ۱۲ و ۱۳: ۱۶۸-۱۳۱.
- احمدزاده، محمدمیر (۱۴۰۰). کلان‌روایت‌ها در تاریخ‌نگاری ایران دوره قاجار. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- اصیل، حجت‌الله (۱۳۹۳). آرمانشهر در اندیشه ایرانی. تهران: نی.
- الیاده، میرچا (۱۳۹۰). اسطوره بازگشت جاودانه. ترجمه بهمن سرکاراتی. تهران: طهوری.
- ایمان‌پور، محمدتقی؛ صیامیان، زهیر؛ و رحیم‌بیگی، ساناز (۱۳۸۹). سرکوبگر بدعت و نماد عدالت؛ انوشیروان در تاریخ‌نگاری اسلامی. مطالعات تاریخ اسلام. سال دوم. شماره ۶: ۲۷-۸.
- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۶۶). تاریخ سیاسی و دودمانی ایران. در: تاریخ ایران کمبریج. جلد پنجم. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر، ۶۰-۸۴.
- باغدار، علی؛ و ایمان‌پور، محمدتقی (۱۳۹۵). پردازش شخصیت‌های مزدک و انوشیروان در نگارش‌های میرزافتح‌علی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی. تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، دوره هفتم. شماره ۱۲: ۳۷-۶۲.
- برک، پیتر (۱۳۹۵). تاریخ و نظریه اجتماعی. ترجمه حسین‌علی نوذری. تهران: طرح نقد.
- بهرامی‌نیا، امید؛ و خضری، سیداحمدرضا (۱۳۹۸). جایگاه اسماعیلیه در آرای خواجه نظام‌الملک و غزالی. پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، سال نهم. شماره ۳۳: ۹۶-۷۷.

پسُتر، مارک (۱۳۷۶). فوکو و نظریهٔ عدم استمرار در تاریخ. ترجمهٔ حسینعلی نوذری. در: *فلسفهٔ تاریخ*. تهران: طرح‌نو.

پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ (۱۳۶۳). *اسلام در ایران*. ترجمهٔ کریم کشاورز. تهران: پیام.  
پولادی، کمال (۱۳۹۴). *تاریخ اندیشهٔ سیاسی در ایران و اسلام*. تهران: مرکز.  
جسکون‌بونر، مایکل ریچارد (۱۳۹۹). دستگاه تبلیغاتی ساسانیان در دورهٔ خسرو انوشیروان. ترجمهٔ محمود حسن‌آبادی. *پاژ*. شماره ۴۰: ۸۲-۱۱۴.

جمشیدی، محمدحسن؛ و مؤذنی، علی‌محمد (۱۳۹۹). اندیشهٔ سیاسی متجلی در ساختار روایتگری زین‌الخبار گردیزی. *زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی*. سال بیست‌وهشتم. شماره ۸۸: ۱۱۷-۱۴۰.

حبیب، م.ا.ر. (۱۳۹۶). *نقد ادبی مدرن و نظریه*. ترجمهٔ سهراب طاووسی. تهران: نگاه معاصر.  
حجتی، شهناز (۱۳۹۶). بازسازی تاریخ ایران‌شهر در ایدئولوژی شاهنشاهی خسروانی. *تاریخ‌پژوهی*. شماره ۷۰: ۶۵-۸۶.

حجتی، شهناز؛ و نوری، جعفر (۱۳۹۹). پیامبری در جامعهٔ زندیقان. *تاریخ ایران و اسلام*. دورهٔ سی‌ام. شماره ۴۷: ۸۷-۱۰۸.

خلعتبری، اللهیار؛ و زارعی، عباس (۱۳۷۹). بررسی جنبش مزدک. *پژوهشنامهٔ علوم انسانی*. شماره ۲۷: ۱۰۸-۱۲۶.

دلال رحمانی، محمدحسین (۱۴۰۰). *تبارشناسی ادبیات و تاریخ‌نگاری ادبی در ایران*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

دهقانیان، جواد؛ خسروی، محمد؛ و طبیعت‌بلند، مهناز (۱۴۰۰). تاریخ جهانگشای جوینی، راوی جدال ایدئولوژی‌های پنهان / یک متن / یک فرهنگ. *زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی*. سال بیست‌ونهم. شماره ۹۱: ۱۵۵-۱۸۰.

راوندی، مرتضی (۱۳۷۵). *تاریخ اجتماعی ایران* (جلد ۱). تهران: امیرکبیر.  
زارعی، عباس؛ و نعمتی، نورالدین (۱۳۹۰). تأثیر سیاست در تدوین و گسترش مزدک‌نامه‌ها. *پژوهش‌های ایران‌شناسی*. دورهٔ اول. شماره ۱: ۵۶-۴۳.

زریاب‌خویی، عباس (۱۳۸۹). تاریخ‌نگاری و فلسفهٔ تاریخ در ایران. در: *گسترهٔ تاریخ*. تهران: هرمس، ۲۹-۴۸.  
زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳). *تاریخ ایران (بعد از اسلام)*. تهران: امیرکبیر.  
سرکاراتی، بهمن (۱۳۵۵). رستم یک شخصیت تاریخی یا اسطوره‌ای؟. *مجلهٔ زبان و ادبیات دانشکدهٔ علوم انسانی مشهد*. سال دوازدهم. شماره ۲: ۱۶۱-۱۹۲.

سلدن، رامان؛ و ویدوسون، پیتر (۱۳۹۲). *راهنمای نظریهٔ ادبی معاصر*. ترجمهٔ عباس مخبر. تهران: طرح‌نو.

- شریعت، محمدجواد؛ و خوششانی، مریم‌السادات (۱۳۹۰). سیمای ادبی زردشت، مانی و مزدک در آثار منظوم فارسی. *پژوهشنامه/ادیان*. دوره پنجم. شماره پیاپی ۱: ۱۹-۳۷.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۷۲). *درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*. تهران: کویر.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۷۵). *خواجیه نظام‌الملک*. تهران: طرح‌نو.
- عقیقی، فائزه؛ زرشناس، زهره؛ و گشتاسب، فرزانه (۱۴۰۰). رویکرد اندرنامه‌نویسان سده‌های چهارم و پنجم هجری در کاربرد شخصیت‌های الگو. *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی*. دوره چهاردهم. شماره ۶۹: ۱۱۱-۱۲۸.
- کندی، هیو (۱۳۹۸). «بقای ایرانیت». در: *برآمدن اسلام*. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: مرکز.
- کلارک، الیزابت (۱۳۹۷). *تاریخ، متن، نظریه*. ترجمه سیدهاشم آقاجری. تهران: مروارید.
- گشتاسب، فرزانه؛ و حاجی‌پور، نادیا (۱۴۰۰). بررسی و مقایسه مهم‌ترین مضامین اخلاقی اندرزهای فارسی خسرو انوشیروان با اندرزهای فارسی میانه. *کهن‌نامه/ادب پارسی*. دوره دوازدهم. شماره ۲: ۳۵۷-۳۸۹.
- لورنتس، کریس (۱۳۹۹). *برساخت گذشته*. ترجمه محمدرضا حسینی‌بهشتی. تهران: سمت.
- میثمی، جولی‌اسکات (۱۳۹۷). *تاریخ‌نگاری فارسی*. ترجمه محمد دهقانی. تهران: ماهی.
- مینوی، مجتبی؛ و رضوانی، محمداسماعیل (۱۳۵۴). *نامه تنسر به گشنسب*. تصحیح مجتبی مینوی. تهران: خوارزمی.
- نادرکردی، محمد؛ و امیری، نادر (۱۳۹۸). تاریخ همچون حماسه: روایت باستان‌گرایی در ایران معاصر. *مطالعات جامعه‌شناختی*. دوره بیست‌وششم. شماره ۱: ۴۲۶-۴۰۱.
- نجف‌زاده، مهدی؛ و حافظی، سیدمرتضی (۱۳۹۵). برابرخوانی هایدن‌وایت و گرین‌بلیت در خوانش متون سیاسی. *نقد و نظریه/ادبی*. سال اول. شماره ۱: ۷۴-۴۹.
- نظام‌الملک، حسن‌بن‌علی (۱۳۴۷). *سیاست‌نامه*. به‌اهتمام هیوبرت دارک. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

## References in Persian

- Āghāyi, Seyyed Mojtabā (2005). *Mazdak; Reformism & Collapse. Haft Āsemān*. N. 12-13, Pp: 131-168. [In Persian]
- Aghighi, Fāezeh; Zarshenās, Zohreh; Ghoshtāsbi, Farzāneh (2021). The approach of the authors of the advisory of the 4th and 5th centuries AH in the use of Standard character, *Stylistics of Persian Poetry and Prose*. Period 14, N. 69, Pp 111-128. [In Persian]

- Ahmadzādeh, Mohammad Amir (2021). *Major Narratives in Iranian Historiography Qājār Period*. Tehrān: Pazhooheshgah-e Oloom-e Ensani. [In Persian]
- Asil, Hojjatullāh (2014). *Utopia in Iranian Thought*. Tehrān: Nei [In Persian]
- Bāghdār, Ali; Imanpour, Mohammad Taghi (2016). The Reflection of Ancient Iranian Historical Characters: Mazdak and Anushirvān in Mirzā Fath Ali Akhondzādeh and Mirza Āqā Khān Kermāni's Writings during Qājār, *Iranian Islamic Period History*, Period 7, N. 12, Pp 62-37. [In Persian]
- Bahrāminiā, Omid; Khezri, Seyyed Ahmad Rezā (2019). The position of the Isma'iliyyah in the ideas of Nizām al-Mulk and Ghazālī, *Quarterly Research of Islamic History*, year 9, N. 33, Pp 77-96. [In Persian]
- Bosworth, Clifford Edmund (1987). Iran's Political & Dynastic History, *Cambridge History of Iran*, V. 5, Translated By Hassan Anousheh, Tehrān: Amirkabir, Pp 60-84. . [In Persian]
- Burke, Peter (2016). *History & Social Theory*, Translated by Hossein Ali Nowzari, Tehrān: Tarh-e naghd. [In Persian]
- Clark, Elizabeth (2018). *History, Theory, Text*, Translated by Seyyed-Hāshem Āghājary, Tehrān: Morvārid. [In Persian]
- Dallāl Rahmāni, Mohammad Hossein (2021). *Genealogy of Literature and Literary Historiography in Irān*, Tehrān: Pazhooheshgāh-e Farhang, Honar va Ertebātāt. [In Persian]
- Dehghāniān, Javād; Khosravi, Mohammad; Tbiatboland, Mahnāz (2021). The History of Jahāngushāy-e Juwaynī: The Narrator of the Debate over the Hidden Ideologies of a Text/Culture, *Persian Language and Literature of Khārazmi University*, Year 29, N. 91, Pp 155-180. [In Persian]
- Eliade, Mircea (2011). *The Myth Eternal Eeturn*, Translated by Bahman Sarkārāti, Tehrān: Tahouri. [In Persian]
- Goshtāsb, Farzāneh; Hājipour, Nādiā (2021). Comparison of the Most Important Moral Issues in Khosrow Anōšīrvān's and Middle Persian Precepts, *Classical Persian Literature*, Period 12, N. 2, Pp 375-389. [In Persian]
- Habib, M.A.R (2017). *Modern Literary Criticism & Teory*, Translated by Sohrāb Tāvousi, Tehrān: Negāh-e Moāser. [In Persian]
- Hojjati, Shahnāz (2017). Reconstruction of the Irānshahr History in the Ideology Khosrovāni Monarchy, *Historical Research*, Number 70, Pp 65-86. [In Persian]

- Hojjati, Shahnāz; Nouri, Jafar (2020). Reflections on Multiple Readings of the Māni Movement in the Historiography of the First Centuries. *History of Islām and Irān*, Period 30. N. 137. Pp 108-87. [In Persian]
- Imānpour, Mohammad Taghi; Siāmiān, Zoheir; Rahimbeigi, Sānāz (2004). The Crusher of Heresy and the Symbol of Justice: Anushirvan in Islamic Historiography, *Journal of Historical studies of Islam*, year 2, N. 6, Pp 8-27. [In Persian]
- Jackson Bonner, Michael Richard (2020). Propaganda Device of Sāsānīes During the Period of Khosrow Anushirvān, translated by Mahmoud Hassanābādi, *Paž*, N. 40 .Pp 82-114. [In Persian]
- Jamshidi, Mohammad Hassan; & Mózazzeni, Ali Mohammad (2020). Political Thought Manifested in Narrative Structure of Zayn-al-Akhbār by Gardizi, *Persian Language and Literature of Khārazmi University*, Year 28, Number 88, Pp 117-140. [In Persian]
- Kennedi, Hugh (2019). Iranian Survival, *The Raise of Islām*, translated by Kāzem Firouzmand, Tehrān: Markaz. [In Persian]
- Khālatbary, Allāh-yār; & Zārēei, Abbās (2000). Investigation of the Mazdak Movment, *Islamic Humanities*. Number 27, Pp 108-126. [In Persian]
- Lorenz, Chris (2020). *Construction of the Past*, translated by Seyyed-Mohammad-Rezā Hosseini, Tehrān: Samt. [In Persian]
- Meisami, Julie Scott (2018). *Persian Historiography*. translated by Mohammad Dehghāni. Tehrān: Māhi. [In Persian]
- Minovi, Mojtabā; & Rezvāni, Mohammad Esmacil (1975). *Nāme-ye Tansar be Goshnasb (Tensar's Letter To Goshnasb)*, Tehrān: Khārazmi. [In Persian]
- Nāder-Kordī, Mohammad; and Amiri, Nāder (2019). History Like An Epic: Narrative of Archaism in Contemporary Iran, *Sociological Review*, Period 26, Number 1, Pp 401-426. [In Persian]
- Najaf-Zādeh, Mahdi; & Hāfezi, Seyyed-Mortezā (2016). Comparing Hayden White and Stephen Greenblatt in Reading, *Literary Theory and Criticism*, Period 1, Number 1, Pp 49-74. [In Persian]
- Nezām al-Molk (1968). *Siāsat-Nāmeḥ*, Hubert Darke, Tehrān: Bongāh-e Tarjomeh & Nashr-e Ketāb. [In Persian]
- Petrushevsky, Ilya Pavlovich (1984). *Islam in Irān*, Translated by Karim Keshāvarz, Tehrān: Payām. [In Persian]

- Poster, Mark (1997). Foucault And the Theory of Discontinuity In History, *Philosophy of History*, translated by Hossein-Ali Nowzari, Tehrān: Tarh-e Now. [In Persian]
- Poulādi, Kamāl (2015). *History of Political Thought in Irān and Islām*, Tehrān: Markaz. [In Persian]
- Rāvandi, Morteza (1996). *Social History of Iran*, Vol 1, Tehrān: Amirkabir. [In Persian]
- Sarkārāti, Bahman (1976). Is Rostam A Historical Or Mythological Figure?, *Journal of Language and Literature of Faculty of Human Sciences*, Mashhad University, Year 12, N. 2, Pp 161-192. [In Persian]
- Selden, Raman; & Widdoson, Peter (2013). *A Readers Guide To Contemporary Litrary Theory*, translate by Abbās Mokhber, Tehrān: Markaz. [In Persian]
- Shariāt, Mohammad-Javād; & Khabooshāni, Maryam-Sādāt (2011). Zoroaster, Māni and Mazdak in Persian Poetry, *Religios Studies*, Period 5, N. 1, Pp 19-37. [In Persian]
- Tabātabāei, Seyyd Javād (1993). *A Philosophical Introduction To the History of Political Thought in Irān*, Tehrān: Kavir. [In Persian]
- Tabātabāei, Seyyd Javād (1995). *Khāje Nezām-al-Molk*, Tehrān: Kavir. [In Persian]
- Zāreēi, Abāss; & Nemati, Nour-al-Din (2011). Impact of politics in codification and development of Mazdak-Nāmeḥ Books, *Iranian Studies*, Period 1. Number 1, Pp 43-56. [In Persian]
- Zaryāb Khoōi, Abbās (2010). Historiography And Philosophy of History in Iran, Book: *the Scope of History*. Tehrān: Hermes. Pp 29-48. [In Persian]
- Zarrinkoub, Abd-al-Hosseini (2004). *History of Iran :After Islam*, Tehrān: Amirkabir. [In Persian]